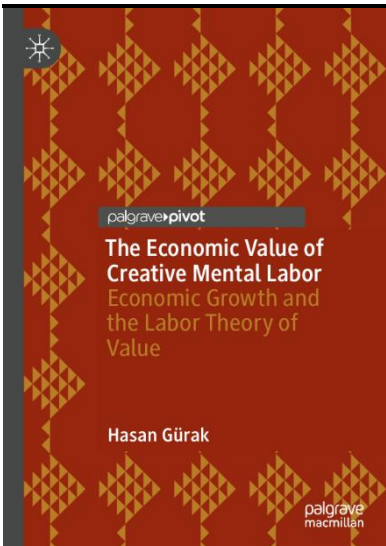


معرفی و نقد کتاب ارزش اقتصادی کار خلاقانه ذهنی: رشد اقتصادی و نظریه ارزش کار

امیرحسین مزینی *

پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مشخصات اثر	مشخصات مقاله
 DOI: 10.1007/978-3-031-70110-8	نویسنده: حسن گوراک نام اثر: ارزش اقتصادی کار خلاقانه ذهنی: رشد اقتصادی و نظریه ارزش کار سال نشر: ۲۰۲۴ ناشر: پالگرو تعداد صفحه: ۱۲۳ زبان اثر: انگلیسی eBook ISBN: 978-3-031-70110-8 Paperback ISBN: 978-3-031-70109-2
	معرفی و نقد کتاب موضوع: اقتصاد حوزه موضوعی: نقش کار خلاقانه ذهنی در اقتصاد تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰ واژگان کلیدی: پیشرفت فنی، رشد اقتصادی، نیروی کار خلاق ذهنی، نیروی کار ماهر ذهنی.

ارجاع به این مقاله: مزینی اح. (۱۳۹۳). «معرفی و نقد کتاب ارزش اقتصادی کار خلاقانه ذهنی: رشد اقتصادی و نظریه ارزش کار». مطالعات کشورها. ۹(۴): ۱۱-۱. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2026.418046.1591>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مقدمه

رشد اقتصادی و تبیین عوامل مؤثر بر آن (همچون سرمایه و نیروی انسانی) همواره در کانون توجه اقتصاددانان قرار داشته است. در نظریه‌های سنتی، نیروی انسانی یا همان نیروی کار، بیشتر یکی از عوامل تولید تلقی می‌شد. اما، به مرور زمان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر و در نظریه‌های جدیدتر، مفهوم نیروی انسانی گسترش یافت و در قالب مفاهیمی چون سرمایه انسانی، دانش، مهارت و نوآوری به‌منزله محرک رشد بلندمدت اقتصادی بر آن تاکید می‌شود. این تحول نشان‌دهنده تغییر نگرش از «کمیت نیروی کار» به «کیفیت سرمایه انسانی» است و در عمل، سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، مشابه سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و تجهیزات، در کانون توجه قرار گرفت. در این چارچوب، از دهه ۱۹۸۰م به بعد، ویرایش‌های مختلفی از نظریه رشد درون‌زا مطرح شد که در آن سرمایه انسانی یکی از عوامل اصلی رشد پایدار شناخته و استدلال شد که آموزش و یادگیری، به‌صورت متغیری درون‌زا، افزایش بهره‌وری فردی و ایجاد آثار سرریز در کل اقتصاد و در نتیجه افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید^۱ را به‌دنبال دارد (Stokey, 2025). به‌طور مثال، از ویرایش‌های مطرح‌شده از مدل‌های رشد درون‌زا می‌توان به مطالعه گری و همکاران (Gary et al., 1990) اشاره کرد که نظریه رشد را با اقتصاد خانواده پیوند زدند و نشان دادند جوامع دارای سرمایه انسانی زیاد، تعادل را به سمت «کیفیت» فرزندان (سرمایه‌گذاری بیشتر در دانش)، به جای «کمیت» آن‌ها، تغییر می‌دهند، که خود موجب رشد پایدار است. با ورود به قرن بیست‌ویکم میلادی، با گسترش جهانی‌شدن و انقلاب رقومی (دیجیتال) و شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان، اهمیت نیروی انسانی بیش از گذشته مشخص شد. شواهد تجربی اخیر درباره داده‌های صنعتی کشورها، در بیش از چهار دهه اخیر، نشان می‌دهد که صنایع دارای وابستگی بیشتر به سرمایه انسانی (در مقایسه با سرمایه فیزیکی)، همگرایی سریع‌تری در بهره‌وری دارند. در واقع، سرمایه انسانی، شرط لازم برای همگرایی اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه دانسته می‌شود (Hardy & Sever, 2025).

در این چارچوب، حسن گوراک در کتاب خود با عنوان *ارزش اقتصادی کار خلافتانه ذهنی: رشد اقتصادی و نظریه ارزش کار* تلاش کرده است با رویکردی انتقادی از مدل‌های رشد درون‌زا، تفسیری جدید را از نیروی انسانی با تأکید بر

1. total factor productivity

مقولهٔ خلاقیت (به‌منزلهٔ کارکرد منحصر به فرد ذهن انسان) و نقش آن در رشد اقتصادی کشورها در بلندمدت بیان کند.

کتاب در هفت فصل و چیدمانی مقبول از مطالب، تدوین شده است. در فصل اول با عنوان «مقدمه»، مؤلف هدف از تدوین کتاب، مفاهیم مورد استفاده در آن، محدوده و ابعاد بحث و جای خالی آن را در متون موضوعی معرفی می‌کند. در فصل دوم با عنوان «جزء گمشدهٔ نظریهٔ رشد بلندمدت»، متون متعارف رشد اقتصادی با رویکردی آسیب‌شناسانه تحلیل و ایدهٔ مطرح‌شده در کتاب، یکی از حلقه‌های مفقود در متون رشد تبیین شده است. در فصل سوم با عنوان «رشد اقتصادی بلندمدت»، ایدهٔ اصلی کتاب در قالب نظریهٔ رشد اقتصادی و ابعاد آن معرفی شده است تا در فصل چهارم با عنوان «افزایش بهره‌وری به‌مثابهٔ رشد اقتصادی» استدلال‌های مؤلف مبنی بر نقش محوری و منحصر به فرد خلاقیت به‌سان موتور رشد اقتصادی بیان شود. در این چهار فصل ایدهٔ اصلی کتاب مطرح و در چارچوب روش‌شناسی مؤلف اثبات شده است.

در ادامهٔ فصل‌ها مؤلف تلاش دارد با هدف اثبات استحکام^۱ دیدگاه خود، به برخی ابعاد کاربردی موضوع اشاره کند؛ بدین صورت که در فصل پنجم با عنوان «افزایش بهره‌وری در بخش خدمات»، به چالش‌های مدل‌های رشد موجود در تحلیل و کمی‌سازی واقعیت‌های بخش خدمات در اقتصاد کشورها پرداخته است و در چارچوب دیدگاه مطرح، ضرورت بازتعریف برخی رویکردها و دیدگاه‌ها را در این بخش مطرح می‌کند. در فصل ششم نیز با عنوان «بنگاه‌های تولیدکننده (و نه مصرف‌کننده) فناوری و رشد جهانی» مؤلف نظام حاکم بر بازار نوآوری را در عرصهٔ جهانی غیررقابتی و غیرعادلانه می‌داند و تلاش می‌کند در چارچوب دیدگاه خود الگویی را برای اصلاح این شرایط معرفی کند. در نهایت، در فصل هفتم با عنوان «غارت نیروی کار ماهر و رشد در کشورهای کمتر توسعه‌یافته»، مؤلف، با توجه به مطالب مطرح در فصل‌های شش‌گانهٔ پیشین، با تأکید بر بحث فرار مغزها، به آسیب‌شناسی فرایند رشد در کشورهای در حال توسعه پرداخته است و راهکارهایی را برای رفع این چالش پیشنهاد می‌کند. در ادامه، به مهم‌ترین نظرات نویسندهٔ کتاب می‌پردازیم.

1. robustness

۲. مروری بر مهم‌ترین نکات کتاب

نویسنده کتاب به دنبال پاسخگویی به این پرسش کلیدی است که چرا نظریه‌های رشد متعارف (علی‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته) برخی ابعاد رشد اقتصادی را تبیین نمی‌کند. بدین منظور، به معرفی دو مفهوم جدید «کار خلاقانه ذهنی»^۱ و «کار ماهرانه ذهنی»^۲ به عنوان متغیرهای توضیح‌دهنده رشد کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌پردازد، چراکه قائل است نظریه‌های ارزش، قیمت و رشد برای تبیین واقعیت‌های اقتصادی نیازمند دربرگرفتن جزء گم‌شده‌ای به نام خلاقیت مغز انسان است. وی معتقد است که نظریه‌های رشد درون‌زا، به‌منزله جدیدترین و پیرایش از مدل‌های رشد، هیچ‌کدام نظریه‌ای واقع‌گرا و رضایت‌بخش درباره منشأ خلاقیت محسوب نمی‌شود. نویسنده در نقد مفهوم سرمایه، به عنوان عامل تولید، ادعا می‌کند سرمایه اگرچه برای تولید ضروری است، به‌خودی‌خود ارزشی به محصول اضافه نمی‌کند. آنچه صاحب سرمایه به‌منزله سود دریافت می‌کند، در واقع مازادی است که بابت خطر و رقابت پرداخت می‌شود، نه پاداش بهره‌وری سرمایه و تنها نیروی کار و طبیعت، عوامل تولیدکننده ارزش هستند و سرمایه در ردیف نهاده‌های کمکی (مانند مواد خام یا انرژی) قرار دارد، نه عامل ارزش‌آفرین. وی در تبیین دیدگاه خود سه گونه نیروی انسانی را به شرح زیر در ذهن دارد:

الف) نیروی کار غیرماهر. کسی که کارهای ساده را با هماهنگی حداقلی مغز و بدن انجام می‌دهد (مانند روشن کردن دستگاه)، اما حتی این سطح نیز بدون آموزش شدنی نیست. این نوع نیروی کار چندان در دستور کار کتاب نیست.

ب) نیروی کار ماهر ذهنی. کسی که برای استفاده کارآمد از فناوری‌های موجود، به آموزش و تخصص نیاز دارد و می‌توان آن را به سطوح و درجات مختلف تقسیم کرد.

پ) نیروی کار خلاق ذهنی. کسی که منشأ همه ایده‌های نو، محصولات جدید و روش‌های تازه تولید است و این خلاقیت اوست که عرضه محصولات جدید را به‌طور مستمر ممکن می‌سازد.

نویسنده در این چارچوب نوآوری فناورانه را نیز به دو نوع تقسیم می‌کند:

-
1. creative mental labor
 2. skilled mental labor

نوع نخست، به قابلیت اطلاق می‌شود که برای تولید محصولی معین با روش جدید (کاهش‌دهنده هزینه) به کار می‌رود؛ مانند تولید تلفن همراه با همان کارکردهای پیشین، اما هزینه کمتر. نوع دوم قابلیت است که برای تولید محصولی جدید (اغلب همراه با روش تولید جدید) به کار می‌رود؛ مانند دانش تولید گوشی هوشمند در مقایسه با تلفن همراه قدیمی. در سایه نوآوری فناورانه نوع دوم که در نیروی کار خلاق ذهنی ریشه دارد، تا زمانی که محصولات جدید پیوسته وارد بازار شود، نرخ سود هرگز به صفر نمی‌رسد و رشد ادامه می‌یابد؛ و از آنجاکه خلاقیت انسانی نامحدود است، رشد بلندمدت نیز نامحدود خواهد بود (البته، به شرط حل مسائل پیرامونی همچون چالش‌های محیط‌زیستی).^۱ به زعم نویسندگان، نیروی کار ماهر ذهنی برای اجرای کارآمد فناوری (موجود) ضروری است، اما برای رشد بلندمدت نیروی کار خلاق ذهنی شرط لازم و کافی است؛ چراکه بدون نیروی کار خلاق ذهنی، پیشرفت بلندمدت و سود پایدار ممکن نیست و نیروی کار ماهر ذهنی تنها اجرا و بهره‌برداری از فناوری (اعم از قدیم یا جدید) را می‌تواند انجام دهد و خودش نوآوری ایجاد نمی‌کند. نویسندگان این بحث را که بر توانایی‌های خلاقانه مغز انسان تأکید دارد، جزء گم‌شده همه نظریه‌های ارزش، قیمت و رشد اقتصادی می‌داند. در این راستا نویسندگان به نوشته‌های پیشین خود هم استناد و به صراحت ذکر می‌کند که فقط دو عامل تولیدکننده ارزش^۲ وجود دارد: کارگر و طبیعت. دیگر نهاده‌ها (همچون مواد خام، ماشین‌آلات، انرژی، بیمه و مدیریت) در ردیف عوامل تولید^۳ (به معنای نهاده‌های کمکی) قرار دارند، نه عوامل ارزش‌آفرین؛ لذا، بین عوامل تولید و عوامل ارزش‌آفرین تفاوت قائل می‌شود.

در کتاب این‌گونه استدلال می‌شود که روش جدید تولید برای محصولی معین کاهش هزینه هر واحد و افزایش سود کوتاه‌مدت را به دنبال دارد؛ اما، با ثابت ماندن محصول، بازار به زودی اشباع می‌شود و تقاضا و سود کاهش می‌یابد. بالاین حال، در سایه خلاقیت، تولید محصولی کاملاً جدید، تقاضای جدید ایجاد می‌کند و سود بیشتر از میانگین به همراه خواهد داشت و نرخ سود را از سقوط به

۱. نویسندگان در جایی دیگر افزایش بهره‌وری را نیز از دو مسیر ممکن دانسته است: مسیر نخست، افزایش بهره‌وری مبتنی بر کارایی؛ و مسیر دوم، افزایش بهره‌وری مبتنی بر فناوری که آن را بستر دستیابی به محصول جدید یا روش جدید تولید و تنها راه رشد بلندمدت می‌داند.

2. productive factors

3. production factors

صفر نجات خواهد داد. این موضوع به ادعای نویسنده ایراد اصلی الگوهای رشد دانسته شده است؛ چرا که در این الگوها، هر دو نوع نیروی کار (ماهر و خلاق) با عنوان «سرمایه انسانی» جمع می‌شود. با در نظر گرفتن این تمایز، حوزه‌هایی چون شکل‌گیری ارزش و قیمت، رشد اقتصادی، توزیع درآمد، تجارت خارجی، پایداری سود و سیاست‌های نوآوری تغییر خواهد کرد؛ لذا، نظریه ارزشی جدیدی لازم است، مبتنی بر بهره‌وری که الزاماً با نظریه قیمت به‌منزله مهم‌ترین محرک و تنظیم‌کننده کل نظام اقتصادی تأمین نمی‌شود. بنابراین، چه‌بسا نظریه قیمت نیز به بازبینی نیاز داشته باشد، به‌گونه‌ای که بتوان جایگاه خلاقیت را در پیشرفت فناوری نیز توضیح داد.

در ادامه، به برخی مباحث پیرامونی درباره موضوع بحث اشاره شده است؛ به‌طور مثال، نقش و جایگاه بخش خدمات در اقتصاد کشورها که در تولید ناخالص داخلی و اشتغال کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه سهم رو به رشدی دارد؛ اما، در نظریه‌های سنتی رشد اغلب نادیده گرفته شده یا اینکه به اشتباه تلاش شده است افزایش بهره‌وری و رشد در این بخش به همان روشی سنجیده شود که در بخش کالاهای فیزیکی انجام می‌شود. این واقعیت یکی از چالش‌های نظریه‌های قیمت‌گذاری و رشد در بخش خدمات به حساب می‌آید. نویسنده ادامه می‌دهد که در بخش خدمات، نیروی کار ماهر ذهنی، در مقایسه با نیروی کار خلاق ذهنی، نقش مهم‌تری دارد. وی از این مثال استفاده می‌کند که در آینده سفر فضایی شخصی در ذیل بخش خدمات (در جایگاه خدمتی جدید) طبقه‌بندی می‌شود، اما وسیله آن (سفینه) در بخش صنعت ساخته می‌شود. در این مثال عرضه‌کننده خدمت جدید تنها به نیروی کار ماهر نیاز دارد؛ اما تحولات فناورانه در صنعت فضانوردی در زمینه ساخت سفینه‌ها در سایه نیروی کار خلاق ذهنی تحقق می‌یابد.

در ادامه، به موضوع حق ثبت اختراع (پتنت) اشاره می‌شود؛ بدین صورت که در اقتصاد متعارف دارندگان حق ثبت اختراع از قدرت انحصاری برخوردارند و می‌توانند قیمت و مقدار عرضه را کنترل کنند. نرخ سود آن‌ها (به‌طور ناعادلانه) بیشتر از میانگین بازار است و رقابتی شکل نمی‌گیرد. لذا، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از حقوق مالکیت فکری محافظت کرد و هم‌زمان رقابت (به‌ویژه در عرصه بین‌المللی) را افزایش داد؟ در این رابطه پاسخ نویسنده مثبت است. در این خصوص تلاش می‌کند زیست‌بومی (انتزاعی) از فناوری پیشنهاد دهد که در آن

بنگاه‌های تولیدکننده فناوری و بنگاه‌های استفاده‌کننده از فناوری واحدهایی مجزا از هم عمل کنند (یعنی، ابداع کننده فناوری بهره‌بردار آن نباشند)، تا میان آن‌ها بازاری شکل گیرد و بدین ترتیب رقابت جهانی افزایش یابد. در این شرایط هم تولیدکنندگان و هم بهره‌برداران فناوری منتفع می‌شوند و شکاف درآمدی و متعاقب آن، انگیزه‌های مهاجرت (فرار مغزها) کاهش می‌یابد.^۱

نویسنده پس از تبیین دیدگاه خود در فصل‌های آغازین کتاب، در انتهای فصل چهارم (ص ۶۱) ادعا می‌کند که کشورهای در حال توسعه (حتی بدون فناوری جدید) از طریق سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های موجود (دریافتی از کشورهای توسعه‌یافته) و در سایه بهره‌گیری از نیروهای کار ماهر خود، ظرفیت بسیار بزرگی برای رشد اقتصادی دارند؛ در این راستا مقولاتی چون آموزش و محیط نهادی بسیار تعیین‌کننده است. اما، برای تحقق این موضوع وجود نظام ناعادلانه حق ثبت اختراع بسیار اختلال‌زا خواهد شد.

۳. تحلیل و جمع‌بندی

چنانچه محتوای کتاب را نقدی بر جریان اصلی اقتصاد نئوکلاسیک در حوزه مدل‌های رشد بدانیم، می‌توان دیدگاه حاکم بر کتاب را در سنت رویکردهای هترو دوکس اقتصادی طبقه‌بندی کرد. جدای از رویکرد جسورانه و تا حدودی خلاقانه مؤلف، به نظر می‌رسد در نظر گرفتن برخی فروض و بدیهی دانستن آن‌ها که الزاماً با نظریه‌های اقتصادی حمایت نمی‌شود و نویسنده نیز در خصوص اثبات آن تلاشی نکرده است باعث می‌شود محتوای کتاب از منظر نظری و تجربی با ابهام‌های همراه شود. می‌توان انتقادهای وارد بر کتاب را از دو بعد نظری و تجربی به شرح زیر مطرح کرد.

در بعد نظری، مهم‌ترین ایراد دیدگاه مطرح در کتاب، ضعف بنیان‌های خرد^۲ آن است. نپرداختن به مبانی خرد رویکرد مطرح شده از مجرای بهینه‌سازی رفتار عاملان اقتصادی و عدم اطمینان از دستیابی به وضعیت پایا^۳ از منظر مدل‌سازی، بحث اصلی مطرح شده در کتاب را تا حد ایده یا حداکثر نظریه محدود می‌کند؛ هر چند نویسنده تلاش کرده است در قالب برخی جداول کمی و مثال‌های عددی

۱. به نظر می‌رسد این ایده با واقعیت‌های حاکم بر اقتصاد بین‌الملل و زنجیره‌های ارزش ملی و بین‌المللی چندان همخوانی ندارد که در ادامه به این موضوع می‌پردازیم.

2. micro foundation

3. steady state

دیدگاه خود را تثبیت کند. این در حالی است که در نظریه‌های مشابه، همچون نظریه‌های رشد درون‌زا، تلاش می‌شود با استفاده از الگوهای نظری ریاضی، ایده اولیه مطرح و تثبیت و متعاقب آن پیش‌بینی‌هایی مطرح شود که با داده‌های تجربی منطبق باشد.

موضوع دیگر رویکرد مهندسی (و تا حدودی ابزاری) مؤلف و تاکید بیش از حد وی بر نیروی کار خلاق به‌عنوان منشأ و خاستگاه تمام فناوری‌ها و ایفای نقش به‌منزله موتور محرک رشد و بی‌توجهی به ابعاد روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی و موضوعاتی چون انگیزه‌های سود و رقابت، سرریزهای دانش و مقولات حکمرانی و نهادی است. این موارد محور اصلی بحث اقتصاددانانی همچون نورت (North, 1990) و آسم اغلو و رابینسون (Acemoglu & Robinson, 2013) است که نشان دادند خلاقیت به‌خودی‌خود الزاماً به رشد اقتصادی نمی‌انجامد.

موضوع دیگر تلقی نه‌چندان قابل‌دفاع نویسنده درباره نهاد سرمایه است. وی ادعا می‌کند عامل سرمایه، برخلاف نهاد نیروی کار، توانایی افزودن ارزش به محصول را ندارد. این ایده، در مقایسه با متون رایج در مدل‌های رشد در خصوص بهره‌وری سرمایه و محاسبه سهم آن در رشد اقتصادی، بسیار مبهم به‌نظر می‌رسد. در این حوزه بهره‌وری سرمایه، نه به‌معنای ارزش‌افزایی ذاتی، بلکه به‌معنای کمک به افزایش تولید از طریق تجهیز کارگران به ابزارهای کارآمدتر است.

بحث دیگر تقسیم‌بندی انتزاعی مطرح‌شده از سرمایه انسانی در قالب نیروی کار ماهر و خلاق (در کنار نیروی کار فیزیکی) است که در متن کتاب تبیین مناسبی از مصادیق بیرونی و واقعی آن، صورت نگرفته است؛ چرا که سرمایه انسانی مفهومی چندبعدی است، شامل آموزش رسمی، تجربه حرفه‌ای، سلامت، یادگیری ضمن کار و مهارت‌های شناختی و غیرشناختی. بررسی هر یک از این ابعاد، شاخص‌های متفاوتی را می‌طلبد. در این شرایط از مفاهیم متعددی همچون سرمایه انسانی پویا^۱، سرمایه انسانی دیجیتال^۲، سرمایه انسانی مبتنی بر نوآوری^۳، سرمایه انسانی تقویت‌شده با هوش مصنوعی^۴، زیست‌بوم مهارت‌ها^۵، و یادگیری مادام‌العمر^۶ در متون موضوعی استفاده می‌شود. این تنوع نه‌تنها در تبیین

-
1. dynamic human capital
 2. digital human capita
 3. innovation-based human capital
 4. AI-augmented human capital
 5. skill ecosystem
 6. lifelong learning

موضوعی و روش‌شناسی بحث، بلکه در سنجش و مطالعات کمی نیز یکی از منابع اصلی ناهمگونی در برآوردهای تجربی سهم سرمایه انسانی به حساب می‌آید که در متن کتاب هم تعیین تکلیف نشده است. به نظر می‌رسد تبیین دقیق نقش و سهم سرمایه انسانی در قالب نیروی کار ماهر و خلاق (و نیروی کار فیزیکی) در قالب مدلی نظری و استخراج نقش هر یک از این نهادها در فرایند رشد اقتصادی و تفکیک اثر سطح^۱ و اثر رشدی^۲ آن گام‌های آتی ایده مطرح نویسنده کتاب باشد. از بعد تجربی، به طور خاص، می‌توان به دو موضوع اشاره کرد. نخست، ادعای نویسنده مبنی بر نقش نیروی کار خلاق به منزله تنها منبع رشد بلندمدت و علت سقوط نکردن نرخ سود به صفر است. حال آنکه شواهد تجربی نشان می‌دهد بهره‌وری کل عوامل تولید که خود تابعی از طیف وسیعی از عوامل است، سهم غالب را در تبیین تفاوت‌های درآمد سرانه دارد.^۳ به عبارت دیگر، حتی اگر نیروی کار خلاق منشأ فناوری باشد، انتشار و جذب آن (به نهادها و نیروی کار ماهر بستگی دارد) تعیین‌کننده نهایی رشد است.

موضوع دیگر ایده مؤلف درباره زیست‌بومی از بنگاه‌های تولیدکننده فناوری و بنگاه‌های استفاده‌کننده از فناوری به صورت واحدهای مجزا از هم است، که در آن فناوری‌های ابداعی به صورت اجاره‌ای و بدون تبعیض در اختیار تمامی تولیدکنندگان جهانی قرار می‌گیرد تا رقابت افزایش یابد. این پیشنهاد هر چند به خودی خود و از منظر اخلاقی (و عدالت) جالب به نظر می‌رسد، در حوزه اجرا و عملیاتی‌سازی (به طور مثال، از منظر نادیده گرفتن منطق اقتصادی ثبت اختراع) ساده‌انگارانه و انتزاعی است و با این سؤال همراه است که در شرایط کنونی اقتصاد جهانی و چالش‌های ژئوپولیتیکی موجود و پیچیدگی‌های حاکم بر زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی، چگونه عملیاتی می‌شود؟

در جمع‌بندی، می‌توان کتاب را گامی برای تمایز میان خلق و به‌کارگیری فناوری، گشایش بابتی برای تبیین واقع‌بینانه‌تر فرایند رشد اقتصادی و توجه به برخی چالش‌ها و پدیده‌های موجود در کشورها دانست، همچون پدیده فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه یا توصیه به این کشورها برای استفاده حداکثری از نیروی کار ماهر خود در بهره‌گیری از فناوری‌های خلق‌شده در کشورهای

1. level effect

2. growth effect

۳. لازم به ذکر است بخش در خور توجهی از اثر سرمایه انسانی نیز (به طور غیرمستقیم) در قالب بهره‌وری کل عوامل ظاهر می‌شود.

توسعه‌یافته^۱. در عین حال، برخی چالش‌های محوری نیز مطرح است، همچون ضعف در مبانی نظری دیدگاه مطرح شده (از منظر مبانی خرد)، عدم امکان آزمون تجربی و کمی‌سازی موضوع، عدم تبیین دقیق تمایز میان ارزش و قیمت، نداشتن رویکردی واقع‌بینانه به مقوله نهادها و حکمرانی، بی‌توجهی به نقش و سهم بهره‌وری کل عوامل تولید در فرایند رشد.

کلام آخر اینکه هرچند نمی‌توان محتوای کتاب را نظریه‌ای علمی در حوزه اقتصاد رشد به حساب آورد، می‌توان آن را گامی در جهت طرح پرسش‌های بنیادین درباره موضوع‌های مبتلا به دانش اقتصاد در زمینه نقش خلاقیت انسانی در فرایند رشد، به‌ویژه با توجه به موضوع‌های پیش روی همچون سرمایه‌های نامشهود و هوش مصنوعی دانست.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است. از هوش مصنوعی Deepseek نسخه Free online برای ارتقای زبانی استفاده شده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

۱. لازم به ذکر است این ایده را پیش‌تر بن حبیب و اشپیگل (Benhabib & Spiegel, 1994) نیز مطرح کرده‌اند. ایشان نشان دادند سرمایه انسانی به‌طور مستقیم از دو مسیر بر رشد (بهره‌وری) تأثیر می‌گذارد: الف) نوآوری، که ناظر به توانایی تولید ایده‌ها و فناوری‌های جدید و بیشتر است؛ و ب) انتشار فناوری که قائل است حتی اگر کشوری مولد فناوری نباشد، داشتن سرمایه انسانی زیاد این امکان را می‌دهد تا شکاف فناوری خود را با کشورهای پیش‌رو (در قالب سازوکار تقلید و جذب) سریع‌تر پر کند.

References

- Acemoglu D, Robinson JA. (2013). *Why Nations Fail*. London, England: Profile Books.
- Benhabib J, Spiegel MM. (1994). "The role of human capital in economic development evidence from aggregate cross-country data". *Journal of Monetary Economics*. 34(2): 143-173.
- Gary S, Becker GS, Murphy KM, Tamura R. (1990). "Human capital, fertility, and economic growth". *Journal of Political Economy*. 98(5). <https://doi.org/10.1086/261723>.
- Gürak H. (2024). *The Economic Value of Creative Mental Labor: Economic Growth and the Labor Theory of Value*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1007/978-3-031-70110-8>.
- Hardy B, Sever C. (2025). "What is needed for convergence? The role of capital and finance". *IMF Working Papers*. 112(2025). <https://doi.org/10.5089/9798229013185.001>.
- North DC. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. New York, USA: Cambridge University Press.
- Stokey N. L. (2025). "Lucas on economic development". *Journal of Political Economy*. 3449-3493. <https://doi.org/10.1086/738002>.